

جایگاه زن و احکام ازدواج در دین مزدایی

عبدالحسین لطیفی*

چکیده

دین مزدایی همانند دیگر ادیان بر تداوم نسل از طریق ازدواج تأکید فراوان دارد. این دین در مقوله ازدواج، ارزش و حقوق نسبتاً برابری برای مرد و زن قائل است و در پاره‌ای از احکام حقوقی دینی، زن را همسنگ مرد دانسته است. شروط ضمن عقد در این دین از این قراراند: مزدایی بودن، بلوغ سنی، خالی بودن طرفین از موانع ازدواج، سلامت، رضایت طرفین و حضور یک موبد و هفت یا در صورت عدم امکان، دو شاهد. این دین پیوند ازدواج را صرفاً به رضایت والدین منوط نمی‌داند و از نظر آن، زنا باعث انحراف فرد، سستی خانواده و بی‌ثباتی جامعه می‌گردد. از این رو، این عمل به شدت منع شده و برای آن مجازاتهای سختی در نظر گرفته‌اند. طلاق نیز از دیدگاه این دین عملی ناشایست تلقی می‌شود و تنها به دلایلی چون زنا، نازا بودن و درست انجام ندادن وظایف زناشویی، ممکن است با مراجعه به دادگاه انجام شود. در دین مزدایی ازدواج یک فریضه است و در حقیقت نخستین تکلیف اجتماعی فرد پس از بلوغ به شمار می‌آید، زیرا از رهگذر تداوم و فزونی اشونان، نیکی در برابر بدی تقویت می‌شود.

کلید واژه‌ها

ازدواج، طلاق، عروس، داماد، محارم، زنا، بلوغ

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر ری.

مقدمه

ازدواج اولین نهاد انسانی و اجتماعی، و نخستین نماد آفرینش است و می‌توان آن را نقطهٔ آغاز نظام پویایی هستی دانست. در تمام ادیان، به استثناء موارد خاص، کمال انسان در گرو ازدواج است، چرا که ازدواج عامل مهمی در جهت کمال جسمانی و معنوی انسان است. در حقیقت، آفرینش انسان به گونه‌ای است که وی نمی‌تواند نیازهای طبیعی خود، اعم از معنوی و جسمانی را به تنهایی برآورده سازد و تحقق این امر نیازمند یافتن جفت است. البته ازدواج را باید امری فراتر از جفت‌یابی دانست، زیرا انسان از این رهگذر علاوه بر تأمین نیازهای روحانی و جسمانی خود، به دنبال تولید نسل نیز هست، که این امر، یعنی تولید نسل، خود تحقق بخش اهداف دیگری است که عبارتند از: ۱. بقاء: انسان به واسطهٔ ازدواج به میل درونی خود یعنی میل به جاودانگی به گونه‌ای پاسخ می‌دهد، زیرا ثمرهٔ طبیعی ازدواج به وجود آوردن فرزند یا فرزندان است و همین امر باعث تداوم نسل می‌گردد. ۲. رستگاری: ازدواج فرمانی الهی است که نتیجهٔ آن تکثیر نسل بشر، و به عبارت بهتر فرزندان خداوند، و به تبع آن، گسترش جامعهٔ الهی می‌گردد. براین اساس، انسان با عمل به این فرمان الهی، به اولین صفت فعل خداوند، یعنی خلقت، تشبه می‌جوید و زمینهٔ رستگاری خود را در جهان آخرت فراهم می‌کند.

۱. جایگاه زن

به یقین می‌توان گفت که در هیچ یک از ادیان و فرهنگ‌ها زن از وضعیت و موقعیتی برابر با مرد برخوردار نبوده است و این وضعیت نابرابر در همهٔ شئون زندگی نمود دارد. در اغلب موارد، احکام دینی زنان را مخاطب قرار نمی‌دهد و مسائل مربوط به ایشان به صورت غیر مستقیم و به واسطهٔ مردان مطرح می‌شود، اما این امر در ادیان مختلف بسته به فرهنگ بستر آنها متفاوت است و به عبارت دیگر، دامنهٔ این نابرابری‌ها در همهٔ ادیان یکسان نیست.

در میان اقوام و ملل شناخته شدهٔ باستان هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که در آن به اندازهٔ دین مزدایی در میان مرد و زن تعاملی مثبت و سازنده وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد که

زن و مرد در اوستا از حقوقی برابر برخوردارند و نسبت به یکدیگر ارجحیتی ندارند. زن و مرد پرهیزکار اغلب در کنار هم ذکر می‌شوند. خطابه‌هایی که زرتشت در گاهان نسبت به مردان و زنان ایراد می‌کند، نشان‌دهنده وجود زنانی توانا در زمان زرتشت است. در گاهان زن از دو دیدگاه مکمل هم مورد توجه قرار می‌گیرد: یکی به عنوان گرونده زرتشتی، و دیگری به عنوان یکی از دو جنس بشر که نقش و جایگاهی ویژه در زندگی اجتماعی دارد. در مورد اول وجدان زن مورد خطاب است و زنان به مثابه نیمی از گروندگان به دین در نظر گرفته می‌شوند پیامبر زن را فرا می‌خواند تا بیندیشد و خود دین خویش را برگزیند و وجدان زن آزاد است که بر اساس رأی و خرد و شناخت خود، آنچه را که بهتر می‌بیند برگزیند.

در دومین نظرگاه، وی باید نقش خاص خود را به عنوان دختر، همسر و مادر در خانواده ایفا کند. در اینجا زن نقش طبیعی و زیستی زایمان و پرورش نوزاد را برعهده دارد که موجب دوام جامعه و بقای نسل و نوع بشر است. وجدان زن آزاد است که بر اساس رأی و خرد و شناخت خود آنچه را بهتر می‌داند اختیار کند اما بنابر گواهی آثار مکتوب، چنین به نظر می‌رسد که به تدریج از برابری جایگاه زن و مرد، چنان که در گاهان می‌آید، کاسته می‌شود و با فاصله گرفتن از متنهای کهن، جنس مذکر بیشتر به چشم می‌آید و مقام و منزلت زن تنزل می‌یابد. در متون نیایشی *اوستا*، یعنی بخشهای غیر گاهانی یسنا و در ویسپرد و یشتها، تأکید بیشتری بر ارجمندی زن وجود دارد.^۱

گاهان مؤدّه حیات اخروی را به یکسان به زن و مرد می‌دهد و با آنکه وظایف زندگی را میان آن دو تقسیم می‌کند، اما نیکی ورزیدن و رستگاری را برای هر دو جنس همانند می‌شمارد. اوستای متأخر نیز تحت‌تأثیر آموزه‌های گاهانی، پیوسته روح بهشتی و جاوید، یا «فروهر نیک زن» و مرد پارسا را در کنار هم می‌ستاید و در وندیداد، سوگواری را برای هر دو یکسان می‌داند. «یشت کردن» (نیایش کردن، دعا خواندن)، بر زن و مرد هر دو واجب

۱. مزدایور، کتابون، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۶۹، صص ۹، ۴۸.

است. مراسم ویژه در گذشتگان نیز برای هر دو یکسان است و از جزئیاتی ناچیز در این باره می‌توان چشم پوشید.^۱

وظایف زن در ایران باستان به فعالیتهای اقتصادی در خانواده محدود نمی‌شد، بلکه در پیشبرد معنوی و اخلاقی تمام جامعه نقش مهمی را ایفا می‌کرد. او معلم اخلاق به شمار می‌آمد.^۲ در اوستا همیشه زن یک جزء مهم جامعه شناخته شده و در همه حقوق اجتماعی، حتی در آئینهای دینی نیز با مرد برابر دانسته شده است. در ادعیه زرتشتیان، هر جا از فروهر در گذشتگان یاد شده، فروهر زنان پارسا نیز ستوده شده است. در ایران باستان زن مقام بسیار ارجمندی داشت و در بسیاری از شئون زندگی با مرد همکاری می‌کرد. درست است که پسر به خاطر شرکت در کارهایی مثل جنگ و شکار و کشاورزی مورد توجه و مهر بیشتر بود و در *اوستا* آیات بسیاری وجود دارد که در آنها فرد از درگاه خداوند و ایزدان خواستار پسر است. اما در عین حال، بندهای متعددی در *اوستا* یافت می‌شود که بر یکسان‌بودن ارزش پسر و دختر دلالت دارد.

در دعای «اهمائه ریشچه»^۳، فرد ضمن درخواست نعمتهایی مانند تندرستی، شادمانی روانی، و زندگی مرفه و آسوده، از اهورا مزدا خواستار آن است که فرزندان نامی و مشهور نیز به او ببخشد. عبارت اوستایی که در این دعا آمده است، «آسنا مچذره زیتتم»^۴ است، که به معنی فرزند نامی و مشهور می‌باشد و فرزند اعم از دختر و پسر است. در *اندرزنامه* *آذرباد مهراسپندان* آمده است: «زن و فرزند خود را از فرهنگ باز مگیر که تو را تیمار و رنج گران از آن نرسد و پشیمان نشوی.» در مورد آموزش اصول و دینی و دیگر دانشها نیز، تربیت دختر و پسر یکسان بود و هر دو به یک اندازه از آنها بهره‌مند می‌شدند.^۵

پروفسور کریستین سن خاورشناس نامی دانمارکی در کتاب خود به نام *شاهنشاهی ساسانیان* می‌نویسد:

۱. مزداپور، کنایون، ص ۱۰۶.

2. Cawasji Katrak, Jamshid, *Marriage Ancient Iran*, Bombay, 1965, p. 5.

3. Ahmāe raəščā

4. asna machdhara zintam

۵. آذرگشسب، اردشیر، *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*، تهران، ۱۳۷۵، صص ۱۶۸-۱۶۹.

«دوشیزگان ایران باستان تنها با وظایف خانوادگی آشنا نمی‌شدند، بلکه اصول اخلاقی و قوانین مذهبی اوستا را نیز فرا می‌گرفتند و چه در اجتماع و چه در زندگی خصوصی از آزادی عمل برخوردار بودند. این آزادی عمل به اندازه‌ای بود که اگر دوشیزه‌ای می‌خواست حتی برخلاف میل والدین خود، با پسری زناشویی کند، پدر و مادر او نمی‌توانستند از این کار جلوگیری کنند و موبدان بدون رضایت والدین دختر نیز به تقاضای آنها برطبق قانون ترتیب اثر می‌دادند.^۱»

با این همه، به نظر می‌رسد که همه زنان جامعه ایران باستان مصداق این گفته کریستن سن نباشند و این سخن تنها درباره‌ی زنان مربوط به طبقات بالای جامعه و به‌ویژه طبقه حاکم صادق بوده‌است.

شوهر به عنوان «نمانوپتی^۲» (سرور خانه) و زن به عنوان «نمانوپتی^۳» (بانوی خانه) خوانده می‌شد. عنوان «مانوپتی»، یعنی بزرگ خانواده که اوستا به زن می‌دهد، نشان‌دهنده‌ی برابری جایگاه مرد و زن است. این موضوع در متون پهلوی از جمله دینکرد، مینوی خرد و *دادستان* دینیگ نیز آمده است.^۴

در ایران باستان زن شخصیت حقوقی داشت و می‌توانست صاحب مال و ملک خود باشد. بنابه نوشته‌ی کتاب *نیرنگستان* زنان می‌توانستند در سرودن یسنا و برگزاری مراسم دینی با مردان همکاری کنند، یا خود به این کار مبادرت نمایند. حتی در دوران سالخوردگی، هنگامی که عادت ماهیانه از آنها رفع می‌شد، آنان می‌توانستند وظیفه‌ی نگاهبانی از آتش مقدس را بر عهده بگیرند. زنان دانشمند بنا بر متن پهلوی *مادیکان هزار دادستان* (هزارماده قانون) می‌توانستند به شغل وکالت دادگستری بپردازند و حتی گاهی بر مسند قضاوت بنشینند. درباره‌ی جایگاه والای زن در ایران باستان، در این کتاب آمده است که اداره‌ی خانواده به صورت عادلانه‌ای میان پدر و مادر خانواده تقسیم می‌شد. مادر در اداره‌ی امور داخلی

۱. آذرگشسب، اردشیر، ص ۱۶۹.

2. Namanu Paaəti

3. Namanu Patni

4. Cawasji Katrak, J., Pp.7-8

خانواده اختیار تام داشت، به گونه‌ای که پدر نمی توانست در کارهای او دخالت کند. ایرانیان باستان دختر را مجبور به ازدواج برخلاف میل خود نمی کردند. در اوستا در فهرست شخصیت‌های نامداری که به خاطر قداست، خرد، قهرمانی و فداکاری خودستوده شده‌اند، نامهای زنان ممتازی به چشم می خورد. دختر باید به شوهری داده می شد که جوان، زیبا، سالم، هنرمند، خوش خو، فرهیخته و خوش بیان باشد. زنان ایرانی در دوران باستان در فوننی چون تیراندازی، اسب سواری، شمشیرزنی و دیگر فنون پهلوانی نیز آموزشهایی می دیدند و در شکار و جنگ شرکت می جستند.^۱

در دوره هخامنشیان، در صورتی که فرزند می دید که مادرش وارد مکانی می شود که او در آنجا ایستاده است، در حالت ایستاده باقی می ماند تا مادر به او اجازه نشستن بدهد. حتی شاه نیز برای مادر خود احترام فراوان قائل بود و در هنگام غذا خوردن بر سر میز غذا پایین تر از مادر می نشست.^۲

زنان در ایران، برخلاف یونان و روم از حق مالکیت برخوردار بودند و بسیاری از زنان جامعه ایران ساسانی که به طبقه بالای جامعه تعلق داشتند، از حقوق اجتماعی بهره مند بودند. همچنین دوده سالار (بزرگ خانواده) می توانست آنان را بر خود سالار و صاحب اختیار یا به اصطلاح پادشاه کند. در آن صورت زن می توانست شخصاً همسر اختیار کند و نیز برخلاف زنان طبقات پایین، در دادگاه گواه یا داور باشد.^۳

در درون خانواده زن از ارجمندی و قدرتی برخوردار بود که به نقش او به عنوان مادر خانواده (کدبانو) بازمی گشت. در آن دوره اعتقاد بر این بود که «فره خانه» با کدبانو پیوند دارد و هرگاه جسد او را از خانه بیرون برند «فره خانه» با وی به در خواهد رفت. فرزندان ملزم بودند که هم از پدر و هم از مادر فرمانبرداری کنند. همسر کدخدا می توانست در اموال شوهر شریک او باشد. زن حق مالکیت داشت و می توانست درآمد ویژه ای داشته باشد و دستمزد خود را برای خود نگهدارد. هنگامی که زن و شوهر با هم وام می گرفتند، به

۱. آذرگشسب، اردشیر، ص ۱۷۲.

2. Cawasji Katrak, j. p.7

۳. مزداپور، کتابون، ص ۷۳.

صورت شریک متضامن با آنها رفتار می‌شد و وام‌دهنده می‌توانست در غیاب شوهر وام را از زن بازپس گیرد.

با این حال از کتابهای پهلوی چنین برمی‌آید که از اعتبار جنسیت مردانه و اقتدار جامعه هند و اروپائیان باستان در دوره ساسانی چنان اثری بر جای بوده است که پسرزاده شدن امتیاز تلقی می‌شد. مرد هم حرمت و مزایای حقوقی بسیاری را دریافت می‌کرد و هم مسئولیت تأمین معاش زن و فرزندان را برعهده داشت. بدان گونه که زن بیوه مظهر بی‌پناهی و رنجوری بود، اما زن کوشا و هوشیار با سود جستن از حق تملک، دارایی و کار می‌توانست به یاری بخت و دانایی، جایگاه والایی در جامعه بیابد. زن در آن روزگار، توان آن را داشت که مزایایی را با شایستگی ذاتی و کوشندگی از آن خود کند که مردان خودبه‌خود و به محض مرد زاده‌شدن امکان بهره‌مندی از آن امتیازات را می‌یافتند.^۱

۲. احکام ازدواج

نهاد ازدواج در همه فرهنگ‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. در اغلب در فرهنگ‌ها و ادیان، نه مرد و نه زن هیچ یک پس از رسیدن به سن در هنگام بلوغ، بدون وجود همسر خود را کامل نمی‌دانند و در بسیاری از ادیان ازدواج عملی مقدس شمرده می‌شود که منشأ الوهی دارد. از نظر ایرانیان باستان نیز ازدواج امری مقدس، تکلیفی دینی بود و کاری بسیار پسندیده به شمار می‌آمد و سرباز زدن از آن و زندگی کردن به حالت مجرد ناپسند و در خور نکوهش شمرده می‌شد.^۲

بنابراین مزدیسنا، هر فرد زرتشتی موظف است که چون به حد بلوغ برسد، برای خود همسری برگزیند. در وندیداد مردی که همسر دارد، از مردی که همسر ندارد بهتر دانسته شده است.^۳ در یسنا، هات ۵۳، بند ۳-۵، به جایگاه والای ازدواج در ایران باستان چنین اشاره می‌شود:

۱. مزداپور، کتیون، صص ۷۳-۷۴.

2. Gray, L. H., "Family(Persian)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), Edinburgh, 1962, vol. 5, p. 745.

۳. وندیداد، فرگرد ۴، بند ۴۷؛ نیز نک: آذرگشسب، اردشیر، صص ۱۷۴-۱۷۵.

«و به او (یعنی داماد، جاماسبه)، ایشان تو را ای پروچیستا (جوانترین دختر زرتشت) خواهند داد. زرتشت وی را به عنوان یاور و همفکر و پیرو اشه و اهوره مزدا، و به عنوان پناه به جاماسپ می‌دهد. بنابراین، ایشان به کمک سپینا آرمیتی فراخ بخشنده بسیار پرهیزگار، مشاور یکدیگر خواهند بود و کرداری نیکو خواهند داشت. عروس، یعنی پروچیستا، چنین پاسخ می‌دهد که من به او عشق و مهر خواهم ورزید.»^۱

اهداف ایرانیان باستان از ازدواج، بالاتر و والاتر از تولیدمثل صرف غیر خودخواهانه بود. و بر آرزوی تعالی معنوی نیروی خیر در پایان جهان تکیه داشت. بر طبق آموزه‌های زرتشت، انسان به منظور مبارزه با شرّ و تقویت و پشتیبانی از نیروی خیر به دنیا آمده است. براین اساس، انگیزه اصلی ازدواج، میل به مشارکت در تجدید حیات در جهانی است که به انسان وعده داده شده است. این تجدید حیات به تدریج و از فرآیند تجدید نسلها حاصل می‌شود، و به همین سبب بود که ازدواج از نظر ایرانیان امری مقدس به شمار می‌آمد. به کارگیری هر چه بیشتر آموزه‌های متعالی زرتشت، دوام بخشیدن به حکومت خداوند به واسطه تسهیل پیروزی نیروی خیر که در پایان جهان محقق می‌شود، و اتحاد زن و مرد در قالب ازدواج به منظور گسترش نسل بشر، همه اهداف دینی شمرده می‌شوند.^۲

در وندیداد فرگرد ۱۵ بند ۱۱ آمده است که اگر کسی با دختر خردسال یا بزرگسال، خواه نامزد شده یا نشده، نزدیکی کرد و او را آبستن ساخت، نباید آن دختر از شرم مردم جنین خود را تباه کند و اگر آن دختر از شرم مردم جنین خویش تباه کرد، گناهی که از او سر زده و آسیبی که رسانیده است، به گردن بزرگان خانواده می‌افتد و خویشاوندان وی به خاطر گناهی که از وی سرزده باید مجازات شوند. در یشتهای مختلف / اوستا، بارها از زنانی که داروهایی می‌خورند و فرزند خویش را نابود می‌کنند شکوه‌ها رفته و گلایه‌ها می‌شود، و

1. See also Cawasji Katrak, J., p. 9.

2. Cawasji Katrak, Jamshid, p. 6

بدیشان اعلام و اخطار می گردد که با این کار خود از فرمان اهورامزدا، سرپیچی کرده، دودمان خویش را تباہ گردانیده و یار دیوان و اهریمنان شده‌اند.^۱

از آنجا که ازدواج در همه ادیان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، احکام مربوط به آن در شمار اولین و مهمترین احکام شرعی قرار می گیرند، زیرا ازدواج نقش تعیین کننده ای در وضعیت فردی و اجتماعی انسان دارد و روابط افراد را در جامعه تنظیم می کند. براین اساس، افراد به محرم و غیرمحرم، و نیز خویشاوند و غیرخویشاوند طبقه بندی می شوند و محدوده و چگونگی روابط ایشان تعریف می شود.

در بحث از احکام ازدواج، از موادی در *آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان* نیز استفاده شده است که عبارتند از:

ماده ۱۵: اجرای مراسم ازدواج مطابق مقررات دینی زرتشتیان ایران به وسیلهٔ موبد و با حضور لااقل هفت نفر از مردان معتمد زرتشتی که کمتر از ۲۵ سال نداشته باشند، انجام می شود و با شنیدن اقرار رضایت از طرفین، عقد ازدواج کامل می گردد. البته در صورت نبود چنین تعدادی از افراد، شهادت دو شاهد ضروری است. این شهود معمولاً از بستگان و یا دوستان نزدیک عروس و دامادند. شهود باید خود متأهل باشند.

ماده ۱۶: برای هر مرد زرتشتی بیش از یک زن، و برای هر زن زرتشتی بیش از یک شوهر روا نیست، مگر هنگامی که جفت او را مرگ یا علتی دیگر از عللی که در فصل طلاق از آنها سخن خواهیم گفت، جدا سازد.^۲

۲.۱. شرایط عقد نکاح

در ازدواج اجازه پدر و مادر و در نبودن آنها اجازه جد و جدّه لازم است. یکی دیگر از شرایط ازدواج این است که طرفین زرتشتی و بالغ باشند.^۳ بر اساس فرگرد ۱۴ بند ۱۵

۱. مزداپور، کتابیون، ص ۲۱۵.

۲. آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، اداره حقوقی قوه قضاییه، ص ۲۰؛ نیز نک: آذر گشسب، اردشیر،

ص ۲۵.

۳. دامغانی، محمد تقی، احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ص ۲۱.

وندیداد نیز دختر و پسر جوان با رضایت والدین در انتخاب همسر آزاد اند.^۱ آداب ازدواج از سه بخش متمایز خواستگاری، نامزدی و پیمان زناشویی (گواه‌گیران) تشکیل شده می‌شود و بدون وجود یکی از این سه مرحله، عقد ازدواج کامل نیست. بنابر آیین‌نامهٔ احوال شخصیهٔ زرتشتیان ایران، در مرحلهٔ اول شرط سنی وجود ندارد و در مرحلهٔ دوم، مادهٔ ۶ سن دختر را چهارده و سن پسر را شانزده می‌شمرد و مادهٔ ۱۴ می‌گوید که پیش از آن که دختر به سن شانزده سالگی، و پسر به سن هجده سالگی برسد، اجرای مراسم ازدواج جایز نیست. به هر حال، از گزارشها چنین بر می‌آید که پیش از تصویب قانون ازدواج، دختران پیش از شانزده سالگی و پسران پیش از هجده سالگی ازدواج می‌کرده‌اند، ولی چون مادهٔ ۱۰۴۱ قانون مدنی از قوانین امری است، و تخلف از مفاد آن نیز طبق مادهٔ ۳ قانون ازدواج دارای مجازات است، همانطور که در حقوق مدنی به حد شرعی اکتفا نشده و آن را تغییر داده‌اند، زرتشتیان نیز مجبور شده‌اند از این حد قانونی متابعت کنند. با این حال، قانون در مورد نامزدی حد قانونی را ذکر نکرده است و در این مرحله، که می‌توان آن را به مرحلهٔ عقد در میان مسلمانان تشبیه نمود، دست آنها را باز گذاشته است تا در حد شرعی خود دختران و پسران را به عقد یکدیگر درآورند. در میان زرتشتیان نیز همان‌طور که در بین مسلمانان مرسوم است، اصل در «ازدواج توکیل» است و این مجری عقد است که به وکالت از زوجین عقد را جاری می‌کند و گرفتن وکالت از عروس تابع تشریفاتی است.^۳

۲.۲. موانع ازدواج

اگر زنی شوهر یا نامزد دیگر داشته، و حقیقت را پنهان کرده باشد، و اگر مرد زن یا نامزد دیگر داشته باشد و با پنهان کردن حقیقت، و زن دیگر اختیار کند، ازدواج بعدی او باطل است. اصولاً ازدواج فرد زرتشتی با فرد غیرزرتشتی جایز نیست و هر چند در آیین‌نامهٔ زرتشتیان تصریحی وجود ندارد، ولی می‌توان مادهٔ ۳۲ این آیین‌نامه را به عنوان شهادی بر

1. Cawasji Katrak, Jamshid, p. 11.

۲. آیین‌نامهٔ احوال شخصیهٔ زرتشتیان ایران، ص ۱۵

۳. دامغانی، محمد تقی، صص ۲۱-۲۴.

این امر ذکر نمود، که بر اساس آن در موقعی که زن یا شوهر زرتشتی ترک دین کند، طلاق جایز است.^۱

۲.۳. احکام زناشویی

بنا بر آنچه که در وندیداد آمده است، اگر در خانهٔ مزداپرستان زنی چه به صورت عادی، چه به صورت غیرعادی دشتان شود (خون ببیند)، باید راه او را از هر گونه گل و بوته‌ای پاک کنند و در جایی که او باید سکونت کند، خاک خشک بپاشند و برای او ساختمانی (دشتانستان) برپای دارند. «زن دشتان» باید پانزده گام دور از آتش، پانزده گام دور از آب، پانزده گام دور از برسم ویژهٔ آیین و سه گام دور از مردم «اشون» (فرد نیک گفتار، نیک پندار و نیک کردار) باشد. برای چنین زنی باید تنها به اندازه دو دینار نان و به اندازه یک دینار شیر ببرند، تا مبادا نیرو بگیرد. زن باید پس از غسل کردن در روز نهم، اگر تابستان باشد دویست مور دانه‌کش، و اگر زمستان باشد دویست خرفستر از گونه‌های دیگر که اهریمن آنها را آفریده است، بکشد. اگر مردی با زن دشتان، چه دشتان عادی، چه دشتان غیرعادی همبستر شود، پادافره (مجازات) آن در بار اول، دوم و سوم، هر یک سی تازیانه، و در بار چهارم نود تازیانه است.^۲ بنابر آنچه که در وندیداد آمده است، اگر مرد آگاهانه با زن دشتان همبستر شود، پادافره او آن است که هزار سر ستور بکشد و شکمبه آنها را همراه با زور به آتش، و استخوانهایشان را به ایزد بانوی آبها پیشکش کند و هزار دسته گیاه خوشبو نزد آتش برد و نیز هزار دسته برسم را برای آیین آماده کند. او همچنین باید هزار مار به شکم خزنده و دو هزار از گونه‌های دیگر ماران را بکشد. نیز باید هزار عدد از قورباغه‌گانی که در خشکی زندگی می‌کنند، دو هزار عدد از قورباغه‌گان آبری، هزار مور دانه‌کش، و دو هزار از گونه‌های دیگر موران را بکشد. وی باید سی پل بر آبراهه‌ها بسازد و هزار تازیانه متحمل شود و اگر این تاوان و پادافره را بپذیرد، به «جهان اشونان» (جهان نیکان) در می‌آید،

۱. آیین نامهٔ احوال شخصیهٔ زرتشتیان ایران، ص ۳۷.

۲. وندیداد، فرگرد ۱۶، بندهای ۱۴-۱۶.

و در غیر این صورت، به جهان دروندان، جهان تاریکی که از تاریکی ساخته شده و زندان تاریکی است، فرو می‌افتد.^۱

بدین ترتیب، بنابر وندیداد یکی از گناهان «مرگزان» (کبیره) آن است که مردی در دوره قاعدگی زن و یا در هنگامی که زن خون ببیند با او همبستر شود. یکی دیگر از این دست گناهان آن است که مرد بلافاصله پس از زایمان زن با وی همبستر شود. همچنین اگر مردی در طول دوران بارداری همسرش با وی همبستر شود و در نتیجه این کار، زن آسیب ببیند و یا فرزند مرده به دنیا آورد، وی مرتکب گناه «مرگزان» شده است.^۲ افزون بر این، اگر مردی با زن آبستن یا زنی که کودک شیرخوار دارد، هم‌آغوشی کند و در نتیجه آن زخم، گزند و زیانی به کودک برسد، همه بر ذمه اوست.^۳

اگر زن پس از روز چهارم دوره قاعدگی خون ببیند، باید تا روز پنجم صبر کند و اگر دوباره چنین شود، باید تا روز ششم، و اگر همچنان ادامه یابد، تا روز هفتم، و در صورتی که پس از آن تداوم یابد، تا روز هشتم منتظر بماند. اگر این امر تا روز نهم ادامه پیدا کرد، این کار اهریمنان است. در این صورت باید سه حفره کنده شود و در کنار دو حفره زن را با گومیز و در کنار سومی او را با آب بشویند. اگر پس از آن دوباره دشتان شود، باید چهار روز منتظر بماند و در روز پنجم سر و تن بشوید.^۴ اگر دشتان شدن زن به تأخیر بیفتد، در صورتی که نشانه‌ای از آبستنی وجود داشته باشد، تأخیر در دشتان شدن نشانه آبستنی است و اگر چنین نشانه‌ای وجود نداشته باشد (خون ببیند)، زن دشتان به حساب می‌آید و احکام مربوط به دشتان درباره او صادق است.

۱. وندیداد، فرگرد ۱۸، بندهای ۶۸-۷۶؛ نیز نک:

Dhalla, Maneckji Nusservanji, "Crimes And Punishment (Parsi)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), Edinburgh, 1962, vol. 4, p. 295.

۲. وندیداد، فرگرد ۱۵، بند ۸؛ نیز نک:

The Zend Avesta, J. Darmestetter (trans.), *Sacred Book of the East*, F. Max Müller(ed.), Delhi, 1998, vol. 4, Pp.173-4

. وندیداد، فرگرد ۱۵، بند ۱۶.

۴. شایست و لاشایست، ترجمه کتابون مزداپور، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵، صص. ۶۰-۶۴.

۲. ۴. تکالیف زن و شوهر

همسر خوب همسری است که نسبت به شوهر خود فرمانبردار مطیع باشد.^۱ درخانه شوهر وظیفه او زادن و پروراندن فرزند، و کوشش برای همکاری در تأمین معاش خانواده است. برگزاری آیین هایی برای گذشتگان دودمان و ستایش ایزدان نیز از جمله تکالیف زن به شمار می آید.^۲

مرد از لحاظ معنوی و مادی سرپرست خانواده است و از نظر معنوی، وظیفه او توجه به همسر و فرزندان خود، و راهنمایی و ارشاد ایشان، و از نظر مادی تأمین امکانات و ملزومات زندگی، اعم از خوراک و پوشاک و مسکن برای همسر و فرزندان خود است. یکی از تکالیف زن فراهم کردن جهیزیه است، اما در وندیداد فرگرد ۱۴، بند ۱۵، به گوشواره اشاره شده که نشان دهنده این است که گوشواره تنها جواهرآلاتی است که زن به عنوان جهیزیه از خانه پدر به خانه شوهر می آورد. دادن جهیزیه بسیار زیاد که امروزه در میان ملل رایج است؛ در دوره های اوستا و پهلوی معمول نبوده است و در دوره ساسانیان این داماد یا پدر داماد بود که باید به عروس ۲۰۰۰ درهم نقره و ۲ سکه دینار طلا می پرداخت. به بیان دیگر، عروس خود گرانبهاترین هدیه ای بود که داماد می توانست دریافت کند.^۳

۳. ازدواج های حرام

قرابت یکی از موانع اصلی ازدواج است قانون مدنی در ماده ۱۰۴۵، محارم نسبی و در ماده ۱۰۴۶، محارم رضاعی و در مواد ۱۰۴۷ تا ۱۰۴۹، ۱۰۵۴ و ۱۰۵۶ محارم سببی را مشخص کرده است. در حقوق زرتشتی علاوه بر محارم رضاعی، برخلاف فقه اسلامی یک نوع حرمت دیگر، یعنی حرمت ناشی از فرزندخواندگی نیز وجود دارد. ماده ۱۹ آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران محارم را در سه دسته قرار می دهد و آنها را نسبت به زن و مرد در دو بخش جداگانه یک یک بر می شمرد. نخست اینک عین ماده ۱۹ آورده و آنگاه به توضیح

1. Gray, L. H., p. 745.

. مزداپور، کتابیون، ص ۵۸.

3. Cawasji Katrak, J., p. 11.

می‌پردازیم. ماده ۱۹ زناشویی در میان خویشاوندان نسبی یا سببی در موارد زیر ممنوع است:^۱

۳.۱. نسبت به زن

الف) پدر و جد هر قدر بالا برود، شوهر مادر، عمو، دایی، برادر، پدر برادر، پسر خواهر، پسر دختر، شوهر دختر، شوهر دختر پسر، پسر شوهر دختر، پدر زن، پسر پدر شوهر، پدر بزرگ شوهر هر قدر بالا برود، عموی شوهر دختر، دایی دختر، جد و اجداد مادری، نوه‌های برادر و خواهر و دختر و پسر نسل بعد از نسل.

ب) پدرخوانده، برادرخوانده، برادرخوانده عمو و خاله، پسرخوانده برادر، پسر خوانده خواهر، پسرخوانده دختر، شوهر دخترخوانده، پسر برادرخوانده مادر، برادرخوانده عمه یا خاله، یا خواهر خوانده، و پسر خوانده، نسل بعد از نسل.

پ) کسانی که با زن یا پدر و مادر و خواهر و اولاد و اولاد زاده‌های او و اولاد پدری او همیشه بوده‌اند و پسران او و پسران هر یک از این طبقات.

۳.۲. نسبت به مرد

الف) مادر، زن پدر، خاله، عمه، خواهر، دختر برادر، دختر خواهر، دختر دختر پسر، دختر دختر، زن پسر، مادر پدر، مادر دختر، زن پسر دختر، مادرشوهر دختر، مادرزن و هر قدر بالا برود، خواهر پدرزن، خواهر مادرزن، زن عمو و زن دایی، زن پسر برادر، زن پسر خواهر، و دختر پسر زن نسل بعد از نسل.

ب) مادرخوانده، خواهرخوانده مادر، خواهرخوانده، دخترخوانده خواهر یا برادر، دختر خوانده پسر یا دختر و دختر زن پسر.

پ) دختر یا زنی که مرد یا پدر و مادر و خواهر برادر و اولاد و اولاد زاده‌های او و اولاد پدری او همشیره بوده‌اند و همچنین با مادران یا دختران هر یک از این طبقات.^۲

۱. دامغانی، محمد تقی، ص ۳۱۰؛ آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، ص ۲۰.

۲. همان، صص ۳۱۱-۳۱۷.

چنین تقسیم‌بندی دربارهٔ اقرباء در کتابهای دینی مزدایی نیامده است و هر چند در این ماده به ظاهر اقرباء نسبت به مرد و نسبت به زن از یکدیگر جدا، و هر یک را نیز در سه بند الف، ب و پ ذکر می‌کند و اقربای نسبی و سببی، اقربای قراردادی و اقربای رضاعی را از یکدیگر جدا می‌داند، ولی مسلم است که قرابت نسبت به زن و مرد را نمی‌توان از یکدیگر چرا می‌داند و همان موارد که در مورد یکی ذکر شده، در مورد دیگری نیز صادق است. یعنی اگر برادر نسبت به خواهر محرم باشد، مسلم است که خواهر هم نسبت به برادر جزء محارم به‌شمار می‌آید.^۱

در هر حال، به یقین می‌توان گفت که قرابت در حقوق زرتشتی بر چهارقسم است: سببی، نسبی، رضاعی و قراردادی. توضیحی که باید اضافه کرد این است که محارم و اقربا از دیدگاه زرتشتیان بسیار شبیه مسلمانان است و این خود ناشی از متجاوز از یکهزار و سیصد سال زندگی مشترک در یک کشور واحد بوده است. از سوی دیگر، به هیچ وجه نمی‌توان گفت که در میان زرتشتیان ازدواج با محارم مجاز است، ولی بر اساس روایتهایی اساطیری، و در برخی موارد روایتهایی تاریخی، می‌توان گفت که شاید در گذشته، پیش از تسلط فقه اسلامی در ایران، ازدواج با بعضی از اقرباء در میان زرتشتیان جایز بوده است.^۲

۴. زنا

ایرانیان باستان امر ازدواج را بسیار مهم می‌شمردند و بر این اساس، موضوع زنا را به شدت مذموم می‌دانستند در دین مزدایی بدکاری زنان به ویژه سخت نکوهیده است، زیرا بدکاری آنان موجب تزلزل خانواده و جامعه می‌گردد. در گاهان به صراحت نسبت به آنچه که میلز آن را «خودفروشی» و اموری از این دست ترجمه می‌کند، هشدار داده شده است. بنا بر دیگر بخشهای اوستا، ایزد هوم مسئولیت دارد که در برابر تأثیر بد زنان فاسد، که ذهن شهوت‌آلودشان مانند ابری است که جهت خود را با جهت باد تغییر می‌دهد، مقاومت کند. اشته و هیسته نیز به این امر اعتراض می‌کند. مرد و زن زناکار دشمن گاو، روان نیکو، زمین و

۱. همان، صص ۳۱۸-۳۲۷.

۲. همان.

جانوران هستند، یعنی چنین فردی راه پیشرفت جهان را سد می‌کند و سیر رو به جلوی جهان، چه به صورت مادی و چه به صورت معنوی، با این افراد تبه‌کار مخالف است. اردت فدری^۱ نام دوشیزه خوب و پرهیزگاری است که سرمشق دوشیزگان باتقواست و آنها را در برابر اغواگری‌های جهی^۲ (تجسم فساد و تباهی) حفظ می‌کند.^۳

در بندهشن پهلوی (فصل ۳)، جهی (به پهلوی جه^۴) شریک و همدست خود اهریمن دانسته شده است. عمل او این است که در جهان تضاد ایجاد کند و به پیروان اهورامزدا و فرشتگان وی آسیب برساند. در *دستان دینیک* (مسأله هفتادویکم) از زنا به عنوان بدترین گناهان یاد می‌شود. باور بر آن است که مادر ضحاک نخستین زن در جهان است که مرتکب این عمل شده است. این گناه به عنوان گناهی که تمام خاندان را تباه می‌کند و کف‌نفس و اقتدار مشروع شوهر را از بین می‌برد، توصیف می‌شود و از دزدی و غارت بدتر است. این جنایتی است که گاهی منجر به قتل نفس می‌شود، چرا که گاه باعث می‌شود که شخص اقدام به سقط جنین کند. زنا به طریق دیگری نیز می‌تواند باعث قتل نفس شود، و آن اینکه آمیزش جنسی در هنگام بارداری می‌تواند موجب صدمه رساندن به حیات جنین گردد. بر این اساس، زنی که در راه زنا قدم بگذارد، در هنگام بارداری نیز به این کار اقدام می‌کند و چنین آمیزشی می‌تواند باعث مرگ جنین گردد.

زنا آفت جامعه است. بر اساس دین مزدایی اگر مردی با زنی زنا کند، ملزم است که از زنی که اغفال کرده و فرزندان او که از این راه به دنیا آمده‌اند، حمایت کند.^۵ او موظف است که فرزندان نامشروع خود را در کنار فرزندان مشروع خود تربیت کند. اما فرزندان نامشروع ممکن است شیوه‌های اخلاقی خوب فرزندان مشروع را تباه سازند و اگر وی این فرزندان نامشروع را درست تربیت نکند، مسئول اعمال زشت ایشان چه در دوره کودکی و چه در دوره بلوغ خواهد بود. عمل زنا چنان قبیح است که باید با قربانی‌گذاری کامل برای آن

1. Erdat - Fedri

2. Jahi

3. Macculloch, J.A, "Adultery", *Encyclopedia Religion and Ethics*, James Hasting (ed.), Edinburgh, 1962, vol. 1, p. 122.

4. Jah

. وندیداد، فرگرد ۱۵، بندهای ۱۵-۱۶.

کفاره داد. اما قربانی‌های کوچکتر که می‌تواند برای کفاره دادن عمل زنا انجام شود، باید با اعمال خوب دیگری همراه شود. برای نمونه، فرد خطاکار باید جریمه مالی بپردازد، یا به ازدواج زوج‌های فقیر کمک کند. او باید به فرزندان بی‌سرپرست کمک مالی کند و علاوه بر آن، از لحاظ معنوی در تربیت ایشان بکوشد و اگر در جامعه افراد خطاکاری ببیند، ایشان را اصلاح کند.^۱

بنابر آنچه در *ارداویرافنامه* آمده است، مجازات زن زناکار این است که سینه‌هایش بریده شود. زن زناکاری که مرتکب سقط جنین شود به اشد مجازات محکوم می‌گردد.^۲ در نندیداد در مورد زنا آمده است که اگر کسی، زنی را اغفال کند، چه شوهر کرده باشد و چه شوهر نکرده باشد، مرد ملزم است که او و فرزندان که از این طریق به دنیا آمده‌اند تا وقتی که این فرزندان به سن بلوغ برسند، نزد خود نگاه دارد و از ایشان حمایت کند. در این کتاب، هر گونه تلاش به منظور سقط جنین گناه بزرگی تلقی شده است.^۳

اگر مردی با دوشیزه‌ای زنا کرد و آن دوشیزه باردار شد و جنین را در رحم خود از بین برد، گناه این عمل، یعنی از بین بردن جنین متوجه آن دوشیزه و پدر جنین وی است. اگر مردی با زن شوهردار یا بی‌شوهری زنا کند، تا آخر بارداری باید نفقه او را بپردازد و اگر چنین نکند و در نتیجه آن فرزند آسیب ببیند یا مرده به دنیا بیاید، آن مرد باید جریمه آن را بپردازد.^۴

در مادپگان هزار دادستان تاوان تجاوز به زن شوهر دار سیصد استیر^۵ است، تعیین شده که باید به سالار، یعنی شوهر یا پدر یا مرد دیگری که بزرگ دودمان است، پرداخت شود.^۶

1. Macculloch, J.A., vol. 1, p. 134

۲. *ارداویرافنامه*، فصل ۶۲ و ۶۴.

۳. وندیداد، فراگرد ۱۵، بندهای ۹-۱۹؛ نیز نک: Macculloch, J. A., p. 135.

۴. وندیداد، فراگرد ۱۵، بندهای ۹-۱۲ و ۱۵-۱۶.

۵. Estira: واحد پول و وزن در دوره ساسانی

۶. *شایست لا شایست*، ص ۵.

ارتباط نامشروع زن و مرد به عنوان گناهی مرگ‌زنان شناخته می‌شود، از وندیداد چنین برمی‌آید که زن و شوهر هر دو باید پاکدامن و پرستشگر خدای یکتا باشند و تنها از این راه است که می‌توانند نسلی پاک بوجود آورند.^۱

۵. طلاق

در دین مزدایی مرد و زن در صورتی که برای جدایی دلایل موجهی نداشته باشند، حتی اگر طرفین موافق جدایی باشند، نیز نمی‌توانند از یکدیگر جدا شوند.^۲ در دوره ساسانی، طلاق بدون رضایت زن شرعی و قانونی به شمار نمی‌آمد. طلاق در این دوره تنها به پنج دلیل ممکن بود: ۱. در صورتی که زن بستر شوهر خویش ببرد و بی رسمی کند و ناشایستی از او سر بزند؛ ۲. چنانچه دشتان پنهان کند و شوهر پس از همبستری با وی از این امر آگاه گردد؛ ۳. در صورتی که زن به کار جادوگری و آموزش آن پردازد؛ ۴. در صورت نزاع شدید و همیشگی زن و مرد؛ ۵. چنانچه زن نازا باشد (زیرا فرزند دار شدن در دین مزدایی از اهمیت زیادی برخوردار است و در حقیقت تکلیفی الهی به حساب می‌آید). اما در میان پارسیان هند تا چند دهه پیش، مرد در صورت نازا بودن همسر، تنها به شرطی می‌توانست دوباره ازدواج کند که زن اول خود را نگه دارد.^۳ زن و شوهر برای انجام طلاق باید به دادگاه مراجعه کنند. ایشان برای این کار هم می‌توانند شخصاً اقدام کنند و هم می‌توانند از طرف خود کسی را به نمایندگی انتخاب نمایند.^۴

درباره ازدواج مجدد زن نیز باید گفت که نیمی از فرزندان زن بیوه، که حاصل ازدواج مجدد وی است، به شوهر متوفی تعلق دارد، همچنان که خود زن بیوه در آن جهان در کنار شوهر اول خود خواهد بود. در صورتی که مردی بدون داشتن فرزند ذکور بمیرد، بیوه وی را به نزدیکترین خویشاوند آن مرد می‌دهند. مرد نیز در صورت مرگ یا نازا بودن زن، به

1. Cawasji Katrak, J., p.12.

2. Gray, Louis, H., p.22

3. Modi, J. J., *The Religious Ceremonies and Customs of Parisees*, p. 44.

. مزداپور، کتابون، ص ۱۸۱.

منظور تولید نسل باید دوباره ازدواج کند، زیرا کسی که از این وظیفه غافل شود، در حقیقت انسانهای زیادی را کشته و با این کار نام خود را تا ابد منقرض کرده است.^۱ بر اساس آنچه در این نوشتار آمد، باید گفت که نهاد ازدواج در این دین هم به لحاظ طبیعی، یعنی استمرار نسل و اغناء نیازهای عاطفی و جسمی، و هم از جنبه الهیاتی، یعنی تقویت نیروی اهورایی، در نبرد با اهریمن که از رهگذر افزایش اشونان ممکن می شود، جایگاهی بس بلند دارد. بر این اساس ازدواج در این دین یک فریضه است و سرباز زدن از آن گناهی بس بزرگ است به شمار می آید، زیرا هم به استمرار نسل پایان می دهد و هم حیات دینی را مختل می کند.

منابع

- ارداویرافنامه، به کوشش فیلیپ ژینیو و ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۸۶.
- اوستا: کهن ترین سرودها و متنهای ایرانی، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ۱۳۷۷.
- آذرگشسب، اردشیر، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، کانون زرتشتیان شریف آباد یزد مقیم مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
- آیین نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، تهران، اداره حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۸۶.
- دامغانی، محمد تقی، احوال شخصیه زرتشتیان ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- شایست و لاشایست، ترجمه کتابون مزداپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مزداپور، کتابون، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۶۹.
- Cawasgi Katrak, Jamshid, *Marriage in Ancient Iran*, Bombay, 1965.
- Dhalla Maneckji Nusservanji, "Crimes and Punishments (Parsi)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), Edinburgh, 1981.
- Gray, Louis, H., "Family (Persian)", *Encyclopedia Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), Edinburgh, 1962.
- Macculloch, J. A., "Adultery", *Encyclopedia Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), Edinburgh, 1962.

1. Gray, Louis, H., Pp.745-6

- Modi, J. J., *The Religious Ceremonies and Customs of Parsees*, Bombay, 1937.
- *The Zend Avesta*, James Darmester (trans.), *Sacred Books of the East*, F. Max Müller (ed.), Motilal Banarsidass, Delhi, vol. 4, 1998.